

(1) *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^١

- (2) الحمد لله جعل امور الخير على التوفيق منه موقوفة و جعل حاصل المكونين على طلاب مدارس و حفاظ مساجد *جعل محصول^٢ همم الاباء *مصروفة^٣ الى تنظيم احوال^٤
- (3) الاسبط و الاولاد صانعى كه معمار هدايتش ترصيص و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت اختراع نموده و عالمى كه در مدرسه رفيעה^{*} و علم آدم الاسماء طلبه^٥ (4) ملائكه را درس اذى اعلم ما لا تعلمون گفته حكيمى كه ممتحن حكمتش هر ممتحن را بموجب هل يسمى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون تفرقه نموده عليهمى كه علماء عالم را^٦ (5) بمحققى و الذين اتوا العلم درجات در مناصب نصب فرموده مبدعى كه دست ابداعش قاعسيس و ان المساجد لله فلا تدعوا مع *الله احدا بنا فرموده تا مسلمانان^٧ (6) در آنجا صلوة^٨ خمس و صلوة جمعه بجای آرند و حفاظ صاحب وقوف بموجب حدیث نبوی عليهما السلام زینوا القرآن باصواتکم و *في الرواية حسنوا القرآن^٩ (7) باصواتکم فان صوت الحسن یزید في القرآن حسناً حسن صوت و رعایت مخارج بجای آرند و ادائی

*^١ А оп. *^٢ Ж утрачено. *^٣ Ж... الا... *^٤ صلوات A.

هر حرف را ما هو حقه بروجھی که *موافق اصول و قواعد^۱ (8) ائمه قرأت باشد مزین سازند و از مضمون لایقرع القرآن بالجان الغنا غافل و ذاهل نباشند و از لحن محترز باشند *ملکی که محاسب روز نامه یوم التئاد را در^۲ (9) محاسبه باقیات اعمال عبادش که متولیان مدارس کون و فساد جز وجوه و الباقیاتصالحات خیر عند رپک *ذوابا و خیر املا ماجرا ذداشتند

ثم الصلواة و السلام^۳ (10) الاقمان الاكملان على النبی الامی الذي هو مدرس ملام الاعلى و معلم طلب القيمة الخضری الذي وقف *في موافق طاعته المطیعون وشرف پذریعة دعوته المہتدون^۴ (11) رسولی که مدرسان گنبد حضرا در چهار طاق دنیا مسئله آموز دانش اویند نگارمن که بهمکتب ثرفت و * خط ذنوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد^۵ (12) ذبی که عالیان امتش واقفان اسرار تغییل اند باوجود اختلافات در مراقب قال و قیل مشبیه بانمیمای^۶ بنی اسرائیل شده و درود بر آل و اصحاب او که هریک مقتدای (13) علوم دین و راهنمایان^۷ رسوم یقین اند لقوله علیه السلام اصحابی كالنجوم^۸ اقتدیتم و ^۹ اهتدیتم رضوان الله علیہم اجمعین

*اما بعد بهمکتضی^{۱۰} اذا (14) اراد الله بعید خیر^{۱۱} هیاء اسبابه چون موهبت اسباب و املاک ذبیوی که معد تهیما اسباب سعادات^{۱۲} اخرویست از خزانه اعطی کل شی ذصیب به (15) بنده دولتمند کرامت فرمایند آن بنده بهمکتب اشارت با بشارت الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینتفقون و بهمکتبای یا ایها الذین [امنوا] اذفقوا^{۱۳} (16) من طیبات ما کسیتم و مما اخرجننا لكم من الارض و مظہر اسم الكلی شده واسطه و رابطه جمیعت جمع متبعید و مجتبهد گشته ما یحتاج (17) ایشانرا کفایت کند بی آنکه وجود خود را در میان بینند تا این جمع از اکتساب جملیات انسانی فارغ بال گشته اشتغال بتوجه معرفت علمت ذمای که خلق تقلیین است (18) ذمایند

فلهذا وقف فرمود و صدقه جاریه نمود صاصب دولتی که غرضش از ترفع مبانی ذبیوی تعمیر منازل اخرویست و مقصودش از تکثیر مصالح صوری تقلیل موافع (19) معنویست و هو المرشد الكامل المکمل الفاضل^{۲۰} العالم العامل ارشاد پنهان هدایت دستگاه قطب فلك حقیقت مرکز دایره طریقت الحامی بحوزة الاسلام عن النکبات الماحی عن (20) صحایف الایام رقوم البدعات مجمع الاسرار السیحانیه و مظہر الانوار الرحمنیه سید الصدقین مقتداء السالکین لا زال مکتنها بحفظ الاله بهام الملہ [و] الذین و الدین (21) خواجه عبیدالله سامیه الله تعالی و ابقاء ابن شیخ الزاهد صاحب المقامات و المجاهد

*^۱ Ж утрачено. ^۲ А доб. ^۳ راهنمای A. ^۴ دادهم. ^۵ А оп. ^۶ А пробел 2 см, ^۷ بیمکتبون ^۸ اذفقوا Ж ^۹ А зачеркнуто: رقوم الله

قدوة ارباب تصوّف و زبده اصحاب تعریف المستریع في روضة رحمة الله الودود (22) خواجه محمود اللہم ابعث مقاماً محموداً و جعل اعقابه في الدارين مسعوداً همگی املاک خودش را که درین وقفیه شرعیه الشرایط مكتوب خواهد شد در ولایت قاشکند (23) واقع است بر نفس خود ادام الله تعالى برکاته و بر اولاد اولاد ذکور خود ابدآ ما قولدوا و تناسلوا بر بقاع خیری که از محدثات همت عالی این حضرت سنت یکمدرسه و یک مسجد (24) جامع و یک مسجد حی که در ولایت قاشکند واقع است مستخلفی است از تحدید لشهرو تها بین اهلیها

و شرط کرد حضرت واقف هر نوع قصری که خواهد درین موقوفات کند و اگر (25) خواهد استبدال کند و اگر خواهد شرطی را زیاده سازد و کم سازد این جمله موسوع پاشد بر او و غیر حضرت مشارالیه^۱ از اولاد^۲ و قضاء را ولایت قبیدیل ذیماشند فیمن بدله (26) پ بعد ما سمعه فاذها ائمه علی الذین یبندونه و شرط کردند که متولی این وقف خود پاشد^۳ و یا ماعذون از ینحضرت بعد از پرواز شاهی باز عرش آشیان نفس قدسی (27) آذحضرت اختیار تصرف بر وجهی که حضرت مشارالیه را بود در غیر استبدال مفوض پاشد بفرزدان ذجیب حبیب ایشان که^۴ آثار دینداری و اذوار هدایت و پرهیزکاری (28) چون قلائل نور از چهره حور از جمیعن ایشان ممیعن است المامول منهما البلوغ الی درجات علماء الراسخین و الترقی الى مقامات العرفاء المقربین و هما العالم العامل (29) المتنوّع الكامل غصن دوحة الكرامة ثمرة شجرة الولاية لازال مکنثنا بحفظ الله خواجه محمد عبدالله زیدت محمدته و کثرت منقبته و الشاب الرشید (30) الحمید الذى صار عبید اخلاقه کل قریب و بعید المسترشد بهداية الملك المولی خواجه محمد یحیی احیی الله تعالى بمراسم الیمیز بوجوده و اعلى معالم الاحسان بمكرمه (31) وجوده و هریک از این دو مخدوم زاده در تصرف نصف محصولات و ثمرات اختیار پاشند بروجه مسطور اگر خواهند در مدرسه خود مدرس پاشند (32) و اگر خواهند داشتمندی را از قبل خود نائب سازند تا از فروع و اصول و معقول و منقول مقدمات عربیت درس گوید و در آن مساجد حافظان قاری که از (33) حفظ وقوف و ادای حروف مطلع پاشند باامر خطابت و امامت ذصب فرمایند

و تعیین وظایف مدرس و طلبہ و حفاظ بحسب اختلاف ازمان و تفاوت اسعار (34) و محصولات در هر آوان و تعیین مراقب ارباب وظایف بقدر استحقاق بعد از مشاورت و امتحان تعیین عدد موالي من المتتوسطین و الاعالى تمام مفوض پاشد و هر دو (35) متولی این وقف پاشند و همچنین بعد از ایشان اولاد ذکور ایشان متولی این اوقاف بوده اولاد اذات را دخلی ذیماشند

^۱ А над строкой доб. را.

^۲ А над строкой доб. وولاة.

^۳ -پاشند A оп.

و اگر ذمود بالله از اولاد ذکور این دو مخدوم زاده (36) کس ذمادن تصرف درین موقوفات بروجہ مذکور ذوی الارحام ذکور آنحضرت را پاشد و اگر از اولاد ذکور ذوی الارحام آنحضرت کس ذمادن محصولات این موقوفات (37) مصروف گردد بهلزمان این مدرسه و این مساجد بروجہ که من له الولایه شرعاً تعیین ذماید^۱ و نصب متولی مفوض پاشد بحاکم شرع [که] امینی را قرین این وقف (38) گرداند و تعیین وظایف مدرس و طلبہ و حفاظ بروجہ که مناسب دانند ذمایند اگر محصولات آن از وظایف فاضل آید آن زیادتی را مستغلی خریده اضافتی وقف (39) کند محصول آن برینوجه مصروف گردد و اگر این مدرسه و این مساجد مندرس گردد بعیث لا یرجی عودها وقف پاشد این موقوفات بر عامه فقراء مسلمین (40) الی ان یرث الله الارض^۲ و هو خیر الوارثین

و ایضاً وقف کرد حضرت واقف لا زال خیراته متواترة متناکثة متراصفة و متواترة بزر مدرسه مذکوره و مساجد معموره (41) همگی املاک خودش را که مذکور خواهد شد پیشراذی که مثبت میگردد

و منها مملک کجال که شرقی او متصلست بقشلاق حسن بیک و شمالی او بزمینهای کوزاک که (42) مملک واقف است غربی آن متصل است بزمینهای دگرسا که وقف باب صاحبین است جنوبی آن متصل^۳ است بزمینهای زاوده^۴

منها مملک کوزاک حد شرقی آن (43) پیوسته است بزمینهای بلدر بالا و حد شمالی آن پیوسته است بزمین اقاچاک و حد غربی متصل است باقراق آقا و^۵ جنوبی آن پیوسته^۶ است بزمینهای کجال که مملک واقفت

(44) منها مملک کلک مولانا حد شرقی آن متصل است بزمین براود^۷ و حد شمالی آن متصل است بکوه کان خاک و حد غربی آن پیوسته^۸ است بعضی بنقوز کول (45) و بعضی به ذیمان و حد جنوبی آن پیوسته است بزمینهای بلدر

منها مملک برکلیک شرقی بعضی بزمین تجرکلیک و بعضی بزمین قراسوف یری^۹ حد شمالی (46) بعضی بزمین پاچه^{۱۰} اوزی و بعضی بزمین قراسوف که مملک واقف است غربی پسای عامه جنوبی بملک تیرکلیک

* منها مملک تیمان شرقی به تیرکلیک که مملک واقف است (47) شمالی بزمینهای تیرکلیک که مملک واقفت

منها^{۱۱} مملک قراسوف کلان حد شرقی متصل است بزمین بلوغ سوف که مملک واقف

^۱ بقشلاق حسن بیک و شمالی او بزمینهای ذمایند A ^۲ Ж оп. ^۳ А зачеркнуто: ذمایند A

حد^۵ .راود Ж .براود A ^۶ .کوراک که مملک واقفت غربی آن متصل است

^۷ .متصل E ^۸ .ماچه E ^۹ .بری E ^{۱۰} .سیراود Ж .پراود A ^{۱۱} .متصل E

است و حد شمالی متصل است بدریلی فرک (48) و بعضی بزمین^۱ پاچه^۲ اوزی که مملک واقعست^۳ بعضی بزمینهای^۴ غزل کت^۵ و حد جنوبی بزمینهای قراسوف یری^۶ و بعضی دکمه کلان^۷ خاک

منهای مملک⁸ بلوغ سوف حد (49) شرقی بعضی بزمینهای حجاجت و حد شمالی پدریای فرک و حد غربی بزمینهای قراسوف کلان که مملک واقف است جنوبی آن پیوسته است⁹ نکوه کان خاک

منها (50) چومایلیق¹⁰ حد شرقی آن پیوسته است بزمینهای تیری¹¹ و حد شمالی چکوه چومایلیق¹⁰ و حد غربی بسایلیق و حد جنوبی پدرپایی فرک

منها مملک خطنماییق¹² (51) چند باغیست که در میان دیه واقع شده است
منها مملک آق قورغان حد شرقی آن پیوسته است بجوى رودك و حد شمالی بعضی
بجوى شهر بعضی بزمین قاضی (52) و حد غربی بجوى مورى و حد جنوبی براه عاممه
که بفرمات میرود

منها مملک قنگرال¹³ حد شرقی آن پیوسته است بعضی بزمین¹⁴ تیوه بوغزی و بعضی بمخولان و شمالی براه عامه که (53) بسیرام میرود و حد غربی¹⁵ بدروازه کینتی¹⁶ و حد جنوپی بجوى شهر

منهای مملک شیرزا حد شرقی بزمینهای فرناباد و شمالی پیوسته است به سیاه آب و حد غربی (۵۴) پیوسته است براه عامله که از اورته سرا^{۱۷} بشهر می آیند و حد جنوبی بدریای فرک

منها مملک کرمه کنست حد شرقی آن پیوسته است بزمیین اقتاش¹⁸ و حد شمالی
بچوی شهر (55) و حد غربی پیوسته است بزمیین اوقرانجی¹⁹ و حد جنوبی پدریای فرک
منها مملک غرتخا و حد شرقی بمزار شیخ زین الدین و حد شمالی بزمینهای قرقغاؤ²⁰
(56) و حد غربی بآب قراقامیش²¹ و حد جنوبی بآب چورکن²² که از قلعه میبرآید

منها مملک مولکنست حد شرقی آن پیوسته است⁹ بقشلاق قرکان و حد شمالی پدریای فرك (57) و حد غربی پدریای شاهرخیه و حد جنوبی پیوسته است بزمیین اوجاکت و منها مملک اوجاکت لب آب حد شرقی آن پیوسته است بقشلاق قرکان و حد

¹ А зачеркнуто **داحه**. ² А **داحه**, Ж **ماحه**, написано позже поверх стертого. ³ Е доб. و.

⁴ Ж написано поверх стертого текста. ⁵ E كُنْتَ. ⁶ E بَرِيٌّ. ⁷ Ж написано над строкой. ⁸ A

۱۳ E. قنگرات. ۱۲. حطناپلیق E. ۱۱. قبری E. ۱۰. حیوپاپلیمیق. ۹ E op. ۸ E ملوک.

¹⁴ А зачеркнуто: **افمش**. ¹⁵ А над строкой доб. ¹⁶ Е то же доб. в строке. ¹⁷ Е **کیتے**.

^{١٧} E (س). ^{١٨} A, E (أ). ^{١٩} E (أ). ^{٢٠} E (دعا). ^{٢١} E (كم). ^{٢٢} E (كم). ^{٢٣} E (كمن).

شمالی (58) پیوسته است بزمین مولکنت و حد غربی بدریای شاهرخیمه و حد جنوبی ایضا کذلک

منها مملک اجاكت فرمت حد شرقی¹ بآب سیاه و حد شمالی بدریای فرك و حد

غربی (59) بجوی خرگش و حد جنوبی بزمین غزک

منها مملک قرا خطای حد شرقی پیوسته است بعضی بزمین چاشنیکبر اقا بعضی

بقرغامیش اقا و حد شمالی بزمینهای خرمک² و حد غربی براه (60) اورته سرای و حد جنوبی بآب آهنگران

منها مملک قشلاق³ حاجی داروغه حد شرقی و شمالی بزمینهای قنگراغ⁴ حد غربی و

جنوبی⁵ بدروازه کیتنی⁶

و كان ذلك بمحضر الشقات

(61) حكمت بصحة هذا الوقف و لزومه على الوجه المسطور⁷ (62) و اذا الفقير

الى الله⁸ الغفور فخر بن ابی منصور بعد *محاسمه (63) شرعیه جرت لدى⁹ و لاحت حجة على¹⁰ حامدا و مصلیا

(64) نقل این موقوفات مطابق و موافق (65) اصل است¹¹

¹ Е написано .قنغرات E ⁴. خرتک E ². قلاق E ³. پیوسته است.

⁸ A .المذكور في هذا المذبور A ⁷. На этом текст Е кончается. ⁶ كيتنى E .

و جرة القضية. A доб. ¹⁰ ما عرفت موضع الخلاف A ⁹. المحتاج الى رحمة الملك المستشار ^{*11} A оп. . بین يدی